

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد      بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - دوم آگست 2013

## رهاورد سه دیدار

### استقبال از مشاعرۀ همبورگ

سه روز نعمت دیدار دوست گرامیم و همکار وفادار پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، شاعر وارسته و شیرین سخن جناب الحاج خلیل الله ناظم باختری، در شهر زیبای همبورگ میسر گشت. هر دفعه سه چار ساعتی باهم نشستیم و در فضای صمیمیت و یکرنگی لحظات خوشی را سپری نمودیم. برداشتی که از ایشان در طی حدوداً پنج سال و ارتباطات متواتر حاصل گردیده بود، یک بار دیگر به تائید رسید:

من جناب ناظم صاحب باختری را انسانی بیحد متواضع، یکرنگ، بی آرایش، بسیار صمیمی، دوست داشتنی و با اخلاق عالی یافتم. صحبت‌های شیرین و نمکین ایشان و حکایات و قصص سرگذشت‌های بی اندازه فراوانی که پشت سر هم بر زبان شان جاری میگردد و هرکدام لطف خاص دارد و انبساط آور است، آدم را آن قدر بخود میکشاند، که دل از ایشان کنده نمیتواند و آرزو میبرد که یا اصلاً گذر زمان متوقف گردد و یا اینکه ساعات متوالی و پایان ناپذیر را با ایشان بگذراند.

در بُعد شعر و شاعری و قدرت و حلاوت کلام ایشان سخن نمیگویم که به گفته‌ی ظهیرالدین بابر، "چیزی که عیان است چه حاجت با بیان است". خوانندگان ارجمند پورتال که با سحر کلام شان آشنائی دارند، خود فریفته قدرت و لطف بیان ایشان میباشند.

ناظم صاحب یک افغان آزاده و به معنای واقعی عاشق و شیفته افغانستان است، در حدی که به گل و خشت و سنگ و گرد و خاک و خس و خاشاک وطن عشق میورزد. در مقطع غزل معنون به "سیل اشک"، خطاب به وطن فرماید:

ای وطن قربانِ گرد و خاک تو      بهتر از خاکِ تو دیگر خاک نیست  
سُرْمهٔ چشمانِ ناظم میشود      گرد و خاکت در خورِ افلاک نیست

وی عاشق مردم خود است و از تبعیض و تفرقه کاملاً و به کلی مبرا؛ عمر شان دراز و در حد عمر نوح نبی باد!!!

در روز اول ملاقات، در گوشه ای نشسته و حتی به مشاعره پرداختیم، که ماحصل مختصرش را به تاریخ 27 جولای 2013 از نظر خوانندگان ارجمند گذشتاندم. قرار مگر بر آن شد که هر کدام ما جداگانه در همان بحر و همان ردیف و قافیه سخن را بیوریم و محصول آن را در پورتال خود ما منتشر سازیم.

اینک که استاد سخن، فخرالشعراء و ملک الشعراء، جناب استاد "اسیر" از نشیدهٔ مشترک ما استقبال فرموده و منظومهٔ شاهواری را در دسترس پورتال گذاشته اند، من هم استقبالیهٔ مستقل خود را از مشاعرهٔ همبورگ، در صفحه ای تقدیم میکنم که پارچهٔ آبدار استاد منتشر میگردد - در صفحهٔ فردا، دوم اگست.

به خوانندهٔ ارجمند اطمینان میدهم، که آنچه در بارهٔ بیر و باده و مُل و خمر و شراب و می و صهبا و غیر ذالک درین نشاند گنجانیده شده است، با دنیای مجازی و تخیلات شاعرانه سر و کار میگیرد؛ ورنه ما کجا و این همه تلخ مزاجیها کجا؟؟؟  
مطلع نشیدهٔ آن مشاعره چنین بود:

در ماه روزه نیــــز بسی بیر میخوریم

این آب سُتره را به صفِ شیر میخوریم

و اینک استقبالیهٔ مستقلی که بدین مناسبت از طبع نوپای من تراویده است:

در ماه روزه گر عسل و شیر میخوریم	دور از دِلت! به میمنتِ بیر میخوریم
کفران نعمت است چو بی یادِ ربِّ بود	"یا چار یار" گفته، به تکبیر میخوریم
در رامش و سکون اگر دست می نداد	با نای و چنگ و بانگِ بم و زیر میخوریم
از بیر تلخ تلخ که مرد افگند ز پای	مستانه میخوریم و چو اِکسیر میخوریم
صفر کجا همی شکند از یکی دو بیر؟	گر میخوریم بیر، شکم سیر میخوریم

ما ساده ایـم و پُـیـده، نداریم کبر و ناز      از بیر و باده هر چه شود گیر میخوریم  
پیوند ما ز شاه و گدا، بر گـدا بود!!!      ما با گدا خوریم و به تدبیر میخوریم  
یا رب مباد، آن که شود "تیموری" راد      از ما خبر، که آبکِ تطهیر میخوریم

در سر مگر "خلیل" نداری دگر هوا؟

کز می هر آنچه گشت سرازیر میخوریم